



---

# خلاصه کتاب صرف کاربرد در آیات و روایات

---

واحد طلاب شهید بهشتی رحمته الله علیه  
مؤسسه قرآنی آیت الله بهاءالدینی قدس سره داران



۱۴۰۲-۱۴۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
يا أبا صالح المهدي أدركني

## • رنگ متن

۱- مفرد : اسم / فعل / حرف / شروط

۲- مرکب : قرآن / حدیث / غیره

## فصل اول: مقدمات

### موضوع شناسی علم صرف

(۱) موضوع علم صرف : ساختار (هیئت) های کلمه + تغییرات لفظی کلمه

(۲) ماهیت کلمه عربی : ماده + هیئت

- ماده معنای مشخصی دارد «ن ص ر : یاری»
  - هیئت هم معنای مشخصی دارد «فاعل : انجام دهنده»
  - وقتی ماده در هیئت قرار گیرد معنای آن دو به هم افزوده می شود «ناصر : یاری کننده»
- ❖ پس معنای نهایی کلمه مرکب از معنای ماده و معنای هیئت است.

(۳) انواع تغییرات کلمه

- تغییرات ساختاری : با تغییر معنای کلمه همراه است.
  - تغییرات لفظی : بدون تغییر در معنا، لفظ را غالباً به هدف سهولت در تلفظ تغییر می دهد.
- ❖ انواع تغییرات لفظی : ر.ک. : بخش تغییرات لفظی

## روش بیان وزن در کتب ادبی

مقدمه) یکی از راه های سهل در بیان سریع تغییرات لفظی کلمه استفاده از وزن است. کتب ادبی برای بیان وزن دو روش دارند:

(۱) استفاده از «ف ع ل» (روش متعارف)

(۲) استفاه از کلمات رایج

- علاوه بر داشتن همه فواید وزن «فعل» موجب :
- ۱- تسهیل در بیان ساختار می شود (عدم نیاز ذکر حرکات)
- ۲- و گاه اطلاعات جدیدی ارائه می دهد.
- مثال ها
- ❖ پاورقی شرح کافیه : «أوباداً و هو جمع وید علی وزن کتف» - کسی که آشنایی با صرف و لغت دارد به سرعت حرکات وید را می فهمد.
- ❖ تاج العروس : «السجور كالصبور ... فهو كالوقود لفظاً و معنی» - ابتدا برای بیان حرکات و زوائد از «صبور» استفاده شده، سپس برای بیان ویژگی های معنایی و لفظی (مشتق و جامد بودن) از «وقود» استفاده شده.
- ❖ قاموس المحيط : «البلیت کالسکیت لفظاً و معنی» - معنا + مشتق + صیغه مبالغه
- ❖ قاموس المحيط : «وقح ککرم و فرح و وعد» - بیان اینکه
- ۱- وقح از سه باب صادر شده : ک / س / ض
- ۲- بیان مصدر وقح
- ۳- بیان دیگر خصوصیات وقح

# فصل دوم: فعل ثلاثی مجرد

## لازم و متعدی

### (۱) علائم لزوم و تعدی

- علائم متعدی بودن
  - ❖ مفعول آن بی واسطه به فعل متصل می شود «نصرتَه»
    - ✓ باید توجه داشت که گاهی به جهت برخی اغراض، مفعول فعل متعدی مجرور استعمال می شود. «ینشر لکم ربکم من رحمته» (برای بیان مقداری)
    - ✓ گاهی مفعول متعدی ذکر نمی شود «کلوا و اشربوا»
    - ✓ گاهی از دو مفعول فعل دو مفعولی یکی از آنها ذکر می شود. «و لسوف یعطیک ربک فترضی»
    - ❖ اسم مفعول متعدی به حرف جر نیاز ندارد. «و جعلنی من المکرمین»
- علائم لازم بودن
  - ❖ معنایی
    - ✓ سجیت و طبیعت (صفتی که ملازم موصوف است) «بِخَل»
    - ✓ لون یا حلیة (اوصاف محسوس جسمانی) «حَمَرَ» «ذَعَج»
    - ✓ نظافت یا دَنَس (آلودگی) «طَهَّرَ» «فَدَّرَ»
    - ✓ مطاوعه فعل یک مفعولی باشد. «انکسر»
  - ❖ ساختاری
    - ✓ باب کاف از ثلاثی مجرد
    - ✓ ابواب انفعال، افعلال و افعیلال از ثلاثی مزید
    - ✓ ابواب افعنلال و افعلال از رباعی مزید
  - ❖ نحوی
    - ✓ مفعول آن با واسطه ذکر می شود. «ذهب الله بنورهم»
    - ✓ اسم مفعول آن دارای حرف جر است. «غیر المغضوب علیهم»
- نسبت ابواب مزید با لزوم و تعدی
  - ❖ غالبا متعدی : افعال - تفعیل - مفاعلة - استفعال
  - ❖ بینابین : افعال - تفعّل
  - ❖ غالبا لازم : تفاعل
  - ❖ همواره لازم : انفعال - افعلال - افعیلال

### (۲) برخی افعال دو وجهی

- سفح - زاد - نقص - وقف - ...
- جاء - آتی
- ❖ بدون مفعول: لازم آمدن - حاضر شدن «جاء الحق» «إئتیا طوعا أو کرها»
- ❖ با ۱ مفعول بی واسطه: آمدن / حاضر شدن نزد مفعول «و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوک» «أتتک آیاتنا»
- ❖ با ۱ مفعول با واسطه: آوردن مفعول «إذا جئنا من کل أمة بشهید» «فإن الله یأتی بالشمس»
- ❖ با ۱ مفعول بی واسطه و ۱ مفعول با حرف جر: آوردن مفعول مجرور نزد مفعول منصوب «أولو جئتک بشیء مبین» «فمن یأتیکم بماء معین»

### (۳) تعدیه عام و خاص: فعل لازم علاوه بر ارتباط با فاعل، به وسیله حرف جر، با اسما دیگري نیز مرتبط می شود و این ارتباط دو نوع است:

- تعدیه عام:
  - ❖ با همه حروف جر صورت می پذیرد
  - ❖ معنای فعل به معنای تعدیه تغییر نمی کند؛ خواه:
    - ✓ اساسا معنا هیچ تغییری نکند «جلست علی الكرسي»
    - ✓ معنا تغییر کند اما نه به معنای تعدیه «رغب فیہ / رغب عنه»

• تعدیه خاص :

- ❖ با حرف باء و در برخی موارد با حرف لام
- ❖ معنای فعل را به معنای متعدی تغییر می دهد -> فعل از جهت لفظی لازم و از جهت معنایی متعدی است.
- ❖ غالباً افعالی دچار تعدیه خاص می شوند که دلالت بر حرکت کنند «الذی جاء به موسی»
- ✓ دقت! برخی موارد ممکن است باء پس از افعال حرکتی دال بر تعدیه نباشد. مثلاً در آیه «سار بأهله» برخی باء را برای مصاحبت و برخی برای تعدیه گرفته اند. و در مثال «مررت بزید» تنها حالت ممکن الصاق است.

#### ۴) متعدی شدن فعل لازم

- باب افعال (سماعی است ولی برخی قیاسی می دانند)
- باب تفعیل (سماعی است ولی برخی قیاسی می دانند)
- تضمین (در ادامه)
- راه های دیگر : دروس التصریف، ص ۲۰۱ - ۲۰۴

#### ۵) لازم شدن فعل متعدی / متعدی به ۱ مفعول شدن فعل متعدی به ۲ مفعول

- مطاوعه
- تضمین
- راه های دیگر : دروس التصریف، ص ۲۰۱ - ۲۰۴

#### ۶) تضمین (اشراب)

- تعریف : آن است که معنای یک کلمه در معنای کلمه دیگر اشراب شود به گونه ای که کلمه علاوه بر معنای اصلی خود بیانگر معنای دیگری نیز باشد.
- احکام :

❖ شرط تضمین : دو معنا متناسب باشند -> مکمل و هم راستا «سمع الله (واستج اب) لمن حمده»

❖ از جهت معنایی فعل شامل هر دو معناست اما از جهت لفظی (تعدیه و لزوم) احکام فعل تضمین شده ملاک است.

- علامت : در صورتی که به دنبال کلمه، حرف جر یا ظرفی ذکر شود که با معنای کلمه سازگار نیست و با معنای دیگری سازگار است.
- انواع تضمین :

- ۱- متعدی در لازم : باعث می شود فعل لازم از جهت لفظی، متعدی به یک یا دو مفعول گردد. «لأیالونکم خیالاً» (تضمین یمنعون)
- ۲- لازم در متعدی : فعل متعدی از جهت لفظی لازم می شود. «و أصلح لی فی ذریتی» (تضمین بارک)
- ۳- متعدی در متعدی :

❖ متعدی بنفسه در متعدی بنفسه : تغییری در تعدیه رخ نمی دهد بلکه از ظروف «فأما لله (و ألبته) مائة عام» می فهمیم.

❖ متعدی به حرف در متعدی بنفسه «فلما فصل طالوت (و ذهب) بالجنود»

۴- لازم در لازم :

❖ تغییری در لزوم رخ نمی دهد بلکه از ظروف یا حروف جر می فهمیم. «دانیة (منبسطة) علیهم ظلالها» (دانیة با علی ×)

## فعل معلوم و مجهول

### ۱) کاربرد «نفس»

• افعال متعدی بنفسه تک مفعولی :

- ❖ در صورتی که مفعول فعل متعدی ضمیر باشد، به فعل متصل می شود به شرطی که فاعل و مفعول مغایر باشند.
- ❖ اگر فاعل و مفعول متحد بودند ضمیر مفعولی مفرد به «نفس» و مثنی و جمع به «أنفس» اضافه می شود.
- ❖ این قاعده در اسم فعل نیز جاری است : «علیکم أنفسکم»
- ❖ استثناء : «فقدتني» و «عدمتي»
- افعال متعدی به حرف جر : (حالت -> یکسان بودن فاعل با مجرور)
  - ❖ غالباً از «نفس» استفاده می شود «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم»
  - ❖ و در برخی موارد خیر «و اضمم إلیک»
- افعال دو مفعولی : در کل از قاعده فوق پیروی می کنند به جز
  - ❖ افعال قلوب «إن الإنسان لیطغی أن راه استغنی»
  - ❖ رأی حلمیة «إنی أرانی أعصر خمرا»



✓ علائم

۱- نداشتن مصدر: مثلا «امضحلّ» و «أیس» مصدر ندارند.

۲- جابجایی حروف در جمع مکسر: مثلا «آبار» جمع مکسر «بئر» و «آراء» جمع مکسر «رأی»

▪ دقت: در این موارد جمع مکسر دچار قلب مکانی شده است.

✓ تفاوت اصطلاحی

▪ قلب مکانی در صرف: صرف تغییر لفظی بدون تغییر معنا

▪ قلب مکانی در لغت (اشتقاق کبیر): تغییر لفظی + معنایی «مدح و حمد»

○ تقارب لفظی + تقارب معنایی

۵- نقل: به دو اصطلاح به کار رفته

✓ مترادف قلب مکانی

✓ به معنای انتقال حرکت حرف عله به حرف ساکن ما قبل (اخص از اعلال)

۶- تخفیف همزه: شامل دو تغییر

✓ شامل:

▪ تبدیل همزه به حروف عله

▪ حذف همزه

✓ نسبت با دیگر ابواب

▪ ابدال: عموم و خصوص من وجه

○ افتراق ابدال: تغییر حروف غیر همزه

○ افتراق تخفیف: حذف همزه

○ اشتراک: تبدیل همزه به حرف عله

▪ اعلال: تباین

۷- ادغام: با غرض تخفیف لفظی در دو حرف متمائل

✓ باید توجه داشت نخست ابدال باعث تغییر حروف متقارب به متمائل می گردد سپس ادغام دو متمائل رخ می دهد.

✓ اعلال بیشتر از ادغام موجب تخفیف می شود.

▪ پس در صورت وجود زمینه هر دو، فقط قاعده اعلال اجرا می شود.

○ مثلا ماضی فَعِلَ از «قوو»: نمی گویم قَوَّ می گویم قَوَّی

○ مثلا ماده «حیی»: با وجود جواز ادغام در ماضی «حیّ» در مضارع جواز نداریم «یحیّ» بلکه می گوئیم «یحیی»

(علت جواز ادغام در ماضی این است که در صیغه اول اعلال رخ نمی دهد)

۸- تعویض: جایگزین شدن حرفی به جای حرف دیگر با غرض تخفیف لفظی

✓ به اعتبار مکان

▪ در مکان دیگری غیر از مکان حرف محذوف: «وعد» - «عِدّة»

▪ در همان مکان حرف محذوف «أخو - أخت» (حرف تاء صرفا اشاره به تأنیث دارد)

✓ به اعتبار قاعده

▪ ضابطه مند «عدة» «إقامة»

▪ سماعی «اسم» «ابن»

۹- حذف: حذف یکی از حروف اصلی یا زائد کلمه با اغراض مختلف از جمله:

✓ تخفیف لفظی (مانند اعلال های حذفی و تخفیف حذفی همزه)

✓ رعایت فواصل آیات «واللیل إذا یسر»

○ برای رعایت فواصل آیات گاه از اضافه کردن «ألف» به آخر کلمه معرفه استفاده می شود «الظنون»

## مضاعف

۱) در قرآن کریم از مواضع جواز ادغام مضاعف، موارد عدم ادغام «و احلل عقدة» بیشتر از موارد ادغام «من یرتد» است.

# تخفیف همزه

## (۱) انواع همزه

- همزه ابتدای کلمه ۲ گونه است:
  - ۱- همزه وصل : در ابتداء کلام تلفظ می شود ولی در اثناء کلام ساقط می گردد.
  - ❖ نکته -> سقوط همزه در اثناء کلام صرفاً در تلفظ است نه کتابت (به جز برخی موارد خاص مانند بسم الله)
  - ❖ موارد
    - ✓ امر حاضر ثلاثی مجرد «و اعف عنا»
    - ✓ ماضی - امر - مصدر ثلاثی مزید و رباعی مزید به جز افعال «و أصرّوا و استکبروا استکباراً»
    - ✓ همزه «أل» - «الذی و فروع»
    - ✓ مفرد و تثنیة چند اسم معین : اسم، است، ابن، ابنة، ابْنَم، امْرُؤ، امرأة، اثنان، اثنتان، أَيْمَن (أَيْمَم) «وایمُ الله»
      - در «امرء» سه لغت وجود دارد
        ۱. همواره مفتوح «امرأ»
        ۲. همواره مضموم «امرؤ»
        ۳. تابع حرکت اعرابی همزه لام الفعل -> در قرآن این لغت اختیار شده.
  - ۲- همزه قطع : در ابتدا و در اثناء کلام تلفظ می شود.
    - ❖ موارد
      - ✓ صیغه ۱۳ مضارع و امر
      - ✓ باب افعال (ماضی - امر - مصدر)
      - ✓ همزه ای که خود یک کلمه باشد مثل همزه استفهام
      - ✓ همزه ای که جزأ حروف اصلی کلمه باشد
      - ✓ همزه ای که جزو حروف کلمه مبنی باشد «إذا»
      - ✓ همزه در ابتدای اسم ها (به جز موارد مذکور در همزه وصل) -> جمع مکسر «أولاد»، وزن أفعال و ...

## (۲) احکام همزه اجتماع همزه وصل و همزه استفهام

- همزه وصل: مکسور یا مضموم -> حذف «أصطفى البنات علی البنین»
  - ❖ این حذف بنا بر قاعده حذف همزه وصل در اثنای کلام است.
  - ❖ با این تفاوت که علاوه در تلفظ، در کتابت هم حذف می شود.
- همزه وصل : مفتوح -> تبدیل به الف -> نوشتن هر دو به صورت «آ» -> «أ الله -> آ الله»

# اعلال مثال

## (۱) ابدال واو به تاء در معتل الفاء

- در معتل الفاء، واو در معرض ابدال به تاء است.
  - ❖ مصدر - فعل - مشتقات افتعال : قیاسی «مَتَكِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ»
  - ❖ سایر موارد : سماعی
- ۱- ماده {و ق ی} : کلمات «تَقَى» «تَقَاة» «تَقْوَى» «تَقِيَّة» (همگی مصدر یا اسم مصدر) - «تَقِيٌّ» (صفت مشبیه) و «أَتَقَى»
  - ✓ توجه: در باب افتعال قیاسی می شود : اِتَّقَى - مَتَّقَى و ...
- ۲- ثَرَاث (مال موروث) «و تَأْكُلُونَ التَّرَاثَ»
- ۳- تُكَلَّان (اسم مصدر از «توکل»)
- ۴- تَجَاه، تَجَاه، تَجَاه (روبرو، مقابل)
- ۵- تُهْمَةٌ، تُهْمَةٌ (اسم مصدر از «اتهام»)

## (۲) ابدال واو به همزه در معتل الفاء

- قیاسی : ابدال واو مضموم به همزه جائز است. «و إِذَا الرِّسْلُ وُقِّتَتْ (-) أَقْتَّتْ»
- سماعی (مهم ترین موارد):
  - ۱- أحد از ریشه {و ح د} / إرث از ریشه {و ر ث} (البته برخی آن را جزو موارد ابدال قیاسی شمرده اند).



## اجوف

- (۱) فعل «مات»: از صیغه ۶ تا ۱۴ به دو وجه صرف می شود: «مُتَن» و «مِتن»
- سبب: مضارع آن علاوه بر یفعل (یموت) بر وزن یفعل (یمات) نیز آمده اس.
  - در قرآن کریم
  - ❖ ماضی: هر دو وجه به کار رفته و وجه دوم بیشتر است. «و لئن مُتُّم» «أ یعدکم أنکم إذا مُتُّم»
  - ❖ مضارع و امر: فقط از یفعل «و ما کان لنفس أن تموت» «قل موتوا بغيظکم»

## ناقص

- (۱) حذف بی قاعده یاء در معتل اللام
- گاه «یاء» لام الفعل از افعال معتل اللام بدون قواعد حذفی، حذف می شود.
  - ❖ رعایت فواصل آیات: «والشفع و الوتر – واللیل إذا یسر»
  - ❖ تخفیف لفظی: «یوم یات لا تکلم نفس» «ذلک ما کنا نبغ» «و جفان کالجواب (الجوابی)»
  - علامت: بقاء کسره
  - دقت! در بعضی موارد مشکل کتابت باعث حذف یائی شده است که تحت تأثیر قواعد لفظی، حذف آن در لفظ واجب و در کتابت ممتنع بوده است. «و سوف یؤت الله»

(۲) حذف یاء ضمیر (متصل به فعل یا ضمیر)

- گاه حذف می شود و کسره ماقبل یاء باقی می ماند.
  - ❖ تخفیف لفظی «فلا تخشو الناس و اخشون»
  - ❖ فواصل آیات «فهو یهدین – والذی هو یطعمنی و یسقین»
- (۳) حذف یاء از صیغ منتهی الجموع منقوص
- اگر مجرد از اضافه و آل باشد در حالت رفع و جر، یاء آن محذوف می شود و تنوین جایگزین می گردد «و من فوقهم غواش»
  - اختصاص به معتل اللام ندارد، صرف منقوص کافیسست «ثلاث لیل سویا»

(۴) معنای خاص «أرایتک»

- فعل «أری» در صیغه مخاطب هرگاه به همزه استفهام همراه شود دو معنی خواهد داشت:
  - ۱- استفهام از رؤیت
  - ۲- معنای «أخبرنی» (فعل امر حاضر از اخبار) - به دو صورت استعمال می شود:
    - ❖ أری + ضمائر فاعلی مخاطب = أخبر + ضمائر فاعلی مخاطب + ی (متکلم وحده) - < أرایتم = أخبرونی
    - ❖ أرایت + کاف خطاب (فقط حرف) = أخبر + ضمائر فاعلی مخاطب (طبق کاف خطاب) + ی - < أرایتکم = أخبرونی
- بنابراین صیغه های آن عبارت اند از:
  - ❖ أرایت - أرایتما - أرایتم - أرایت - أرایتما - أرایتن
  - ❖ أرایتک - أرایتکما - أرایتکم - أرایتک - أرایتکما - أرایتکن

## لفیف

- (۱) قلب واو به یاء در اسم معتل اللام
- فُعُول یائی:
  - ❖ قاعده: هر گاه اسم معتل اللام یائی بر وزن «فُعُول» باشد، واو ساکن به جهت مجاورت با یاء، قلب به یاء و در آن ادغام می شود. در این صورت، ضمه قبل از یاء نیز تبدیل به کسره می گردد.
  - ❖ «خروا سجدا و بُکیّا» (بکوی -> بکّی -> بکّی)
  - فُعُول واوی
  - ❖ اسم = مفرد -> ابدال لام الفعل جایز است. «و عَتُوا عَتْوًا کبیرا» - «أیهم أشد علی الرحمن عِتیا»
  - ضمه قبل از یاء جوازاً مکسور می شود. «عُتُوا -> عَتُوياً -> عَتِیاً -> عَتِیاً / عِتِیاً»

- ❖ اسم = جمع مکسر - ابدال لام الفعل غالب است. «و عَصِيْبُهُمْ (جمع عصا)» «و نذر الظالمين فيها جثيا (جمع جاث)»
- ضمه قبل از ياء جوازا مکسور می شود. «أولى بها صليتا / صليتا (برخی قرآنات ديگر)»
- ✓ «صليتا» می تواند جمع مکسر صال باشد یا مصدر از صلی یصلي

## فصل چهارم: فعل ثلاثي مزيدورباعي

### مبدأ

- (۱) مبدأ أفعال
  - نظر کوفه (غيرمشهور) : مبدأ مصادر = افعال
  - نظر بصره (مشهور) : همه افعال (چه مجرد و چه مزيد) از مصادر اخذ شده اند.
  - ❖ طبق تصريح مرحوم رضی، گرچه در بیان ابواب، طوری گفته می شود که انگار مصدر فرع فعل ثلاثي مزيد است اما در واقع برعکس است. «أكرم از إكرام گرفته می شود»
- (۲) استثناء ۱ : برخی افعال از جامد غيرمصدري مشتق می شوند.
  - غالب : مجرد
  - ❖ برخی افعال که از سلاح اخذ می شوند «رَمَحَ» «سَافَ»
  - ❖ برخی افعال که از اعضای بدن گرفته می شوند و معنای آن ها زدن آن عضو یا زدن کسی با آن عضو است.
    - «فیدمغه» : فیکسر دماغه
  - قليل : مزيد «ألجم از لجام» «استنوق از ناقة» «توسد از وسادة» «استحجر از حجر»
- (۳) استثناء ۲ : برخی افعال از اجزاء کلمات یک جمله ساخته می شوند. (فعل منحوت)
  - ثلاثي مزيد «تهلل»
  - رباعي مجرد «بسمل»

### ابواب مزيد

- (۱) تبعیت اعلال مضارع، امر و مصدر از «ماضي»
  - علمای ادبیات عرب اعلال در مضارع، امر، مصدر و ... را تابع اعلال ماضي دانسته اند.
  - ❖ اگر در ماضي اعلال جاری شود در بقیه جاری می شود.
  - ❖ اگر در ماضي جاری نشود (چه قیاسا و چه سماعا) در بقیه جاری نمی شود. «قاوم - قوام» «استحود - نستحود»
- (۲) وزن ابواب افتعال، تفعّل، تفاعل
  - همانگونه که در دانش صرف بیان شد، در اعلام وزن این ابواب (بر خلاف بقیه) ۲ مبنا وجود دارد:
    - ۱- بعد ابدال «إطّلب - إقّعل»
    - ۲- قبل ابدال «إثاقل - تفاعل»
  - وظیفه وزن در بیان حروف اصلی و زائد اقتضا می کند که حالت قبل ابدال ملاک قرار گیرد.
  - در واقع، طبق قانون باید حالت قبل ابدال در نظر گرفته می شد اما تنها در بیان برخی علما (مرجوم رضی در شرح شافیه - راغب در مفردات) حالت بعد ابدال در نظر گرفته شده است.
- (۳) بررسی برخی افعال قرآنی
  - «فبهدهم اقتده»
    - ❖ فعل امر حاضر از «اقتدی» + هاء سکت
    - ❖ هاء سکت
  - اضافه شدن هاء سکت به افعال معتل اللام مجزوم در حالت وقف = جایز مرجح
  - در صیغه ۱ امر حاضر این افعال - وجوب در حال وقف
  - علت : حرکت بیانگر لام الفعل محذوف است - اگر بر روی همان حرف وقف شود، حرکت حذف می شود.

- «لم یتسنه»: دارای سه احتمال و در هر سه به معنای «لم یتغیر»
  - ❖ س ن و -> لم یتسن + هاء سکت
  - ❖ س ن ن => لم یتسنن -> (ابدال سماعی) -> لم یتسنی -> لم یتسن + هاء سکت
  - ❖ س ن ه
- «أرجه»: از «ر ج أ»
  - ❖ أرجئ + ه (ضمیر مفعولی) + تخفیف لفظی: قلب همزه به یاء + حذف - اسکان هاء «أرجئه -> أرجیه -> أرجه -> أرجه»
- «یتقه»: از و ق ی: یتقی + ه (ضمیر مفعولی): مجزوم + حذف لام + اسکان سماعی عین الفعل «یتقیه -> یتقه -> یتقه»

## معانی ابواب مزید

- (۱) فایده و جایگاه بحث معانی ابواب در صرف
  - به علت بررسی کلی مفاهیم (تعدیه، مطاوعه و ...)، هنگام مراجعه به منابع لغت، درک کامل تری از معنای مطرح شده به دست می آید.
  - با تسلط بر معانی ابواب در بسیاری از موارد نیاز به رجوع به لغتنامه نداریم
  - ممکن است کلمه ای در کلام عرب در معنایی استعمال شود اما در کتاب لغت گزارش نشود، مثلاً «المزاورة»
- (۲) اختلاف تعبیر کتاب ها در بیان معانی ابواب
  - تعدیه: جعل - تصبیر «أذهب زیدا = جعلت زیدا ذاهبا / صبیرت زیدا ذاهبا»
  - سلب: ازاله - ضد ثلاثی مجرد «أعتبه آى عتبه عنه -> فما هم من المعتین» / یکی از احتمالات معنای تعذیب: «أصله من العذب (شیرینی) فعدبته آى أزلت عذب حیاته»
- (۳) معنای اغناء
  - افعال ثلاثی مزید از نظر خاستگاه سه دسته اند:
    ۱. (عمدتا) دارای فعل ثلاثی مجرد
    ۲. فاقد ثلاثی مجرد - از اسم ذات یا حرف یا جمله گرفته شده اند.
    ۳. فاقد ثلاثی مجرد - از مصدر گرفته شده اند. - از آن مصدر فعل ثلاثی مجرد استعمال نشده
  - ❖ این گروه را دارای معنای «اغناء» می دانند چراکه ما را از فعل ثلاثی مجرد از ریشه خود بی نیاز می کند.
  - ❖ أذنب (أثم) - أقسم (حلف) - أفلح (فاز) - انطلق (ذهب) - تکلم

## فصل پنجم: اسم

### جامد مصدری

- (۱) مصدر بر وزن فاعلة
  - در مواردی ممکن است وزن مصدر همانند وزن مشتق باشد. -> از جمله وزن فاعلة
    - ❖ «و المؤتفكات بالخاطئة» = خطأ
    - ❖ «فهل تری لهم من باقیة» = بقاء (برخی گفته اند اسم فاعل است و صفت برای «نفس» محذوف)
    - ❖ «لیس لوقعتها کاذبة» = کذب (ممکن است اسم فاعل باشد و صفت برای «نفس» محذوف)
- (۲) تفاوت معنا در مصادر اصلی یک فعل
  - در موارد متعددی مصدری که حروف بیشتر دارد معنای بیشتری افاده می کند.
    - ❖ «بکا = گریه کردن / بکاء = گریه صدادار»
    - ❖ وزن فعلان «غلی = جوشش خفیف / غلیان = جوشش شدید که موجب زیر و رو شدن مایع است.»
    - ❖ دو ماده «حیاء» (زندگی دنیوی - ضعیف و مشوب به موت) و «حیوان» (زندگی اخروی برتر)
    - ❖ مصدر «تفعال» که بیانگر کثرت و مبالغه در فعل است. (و از مصادر دیگر فعل فهمیده نمی شود) «قتل قتلًا و تقتالًا»

## اسم فاعل و مفعول

(۱) معنای مشتق و جامد : در ادبیات عرب، اشتقاق به دو شکل عام و خاص استعمال شده است.

- معنای عام : گرفته شدن کلمه ای از کلمه دیگر
- ❖ اشتقاق صغیر : حروف اصلی دو کلمه یکسان - تناسب معنایی دو کلمه (اشتقاق امر از مضارع) (اشتقاق اسم فاعل از مصدر یا فعل)
  - اختلاف نظر : برخی از جمله مرحوم رضی، مشتقات ثمانیه را از مصدر می دانند و برخی از جمله سیرافی، از فعل.
- ❖ اشتقاق کبیر : ترتیب حروف اصلی دو کلمه متفاوت - تناسب معنایی دو کلمه (حمد و مدح)
- ❖ اشتقاق اکبر : دو کلمه در بعضی از حروف اصلی مشترک یا متقارب - تناسب معنایی (أز و هز)
- معنای خاص : دلالت اسم بر ذاتی که ارتباط با حدث دارد.
  - ❖ در مقابل آن اسم جامد است. (شامل جامد مصدری و غیرمصدری)
  - ❖ شامل مشتقات ثمانیه
  - ❖ دقت: فعل جامد (غیرمتصرف) را با اسم جامد خلط نکنیم.

### (۲) اشتراک وزن اسم فاعل با اسم جامد

- اشتراک نقش های یک وزن
  - ❖ وزن «فاعل» -> مشترک بین اسم فاعل «ذاهب» و اسم جامد «عائق»
  - ❖ وزن «فاعِلَة» -> مشترک بین اسم فاعل «ذاهبه»، مصدر «عافية»، جامد غیر مصدری «ناصیه»
- اشتراک نقش های یک کلمه
  - ❖ کلماتی نظیر «باقیه» -> اسم فاعل / مصدر
  - ❖ وزن فُعال
  - ✓ رجال : جمع رَجُل (جامد) «رجال لا تلهيهم تجارة» / جمع راجل (مشتق) «فإن خفتم فرجالا أو ركبانا»
  - ✓ قيام : مصدر «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما» / جمع قائم «و الذين يبيتون لربهم سجدا و قياما»
  - ❖ وزن فُعول
  - ✓ سُجود : مصدر «سماهم في وجوههم من أثر السجود» / جمع ساجد «والركع السجود»
  - ✓ رُقود : مصدر (در قرآن نیامده) / جمع راقد «و تحسبهم أيقاظا و هم رقود»
  - ✓ فُعود : مصدر «إنكم رضيتم بالعود» / جمع قاعد «إذ هم عليها قعود»

### (۳) تشابه لفظی اسم فاعل و اسم مفعول : هر گاه کسره و فتحه ماقبل آهر امکان بروز نداشته باشند.

- اجوف باب افتعال و انفعال «كذلك يضل الله من هو مسرف مرتاب (اسم فاعل به قرینه معنوی)»
- مضاعف ابواب مفاعلة «مضار»، افتعال «مضطر»، انفعال «منفكين»، تفاعل «متضاد»
  - ❖ دقت به همواره لازم بودن انفعال و غالبا لازم بودن تفاعل
- ابواب افعلال و افعیلال «ظل وجهه مسوداً» «مدهامتان»
  - ❖ اگر با حرف جر به کار نروند اسم فاعلند زیرا این دو باب همواره لازم اند.

### (۴) اوزان جمع مکسر اسم فاعل

- اوزان مطرد (غالبا این اوزان، جمع مکسر اسم فاعل اند)
  - ❖ فُعَل : فاعل و فاعِلَة «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس» «والركع السجود»
  - ❖ فُعَال : جمع فاعل صحیح اللام «إن الفجار لفي جحيم»
  - ❖ فُعَلَة : جمع فاعل صحیح اللام دال بر عاقل «أولئك هم الكفرة الفجرة»
  - ❖ فُعَلَة : جمع فاعل معتل اللام دال بر عاقل (در قرآن x) «يابن الهداة المهديين»
  - ❖ فَوَاعِل : جمع فاعلة «بعصم الكوافر» - جمع وزن فاعل دال بر تأنيث «طالق - طوالق» - جمع مصدر وزن فاعلة «فيؤخذ بالنواصي»
- اوزان غیرمطرد (غالبا جمع مکسر غیر اسم فاعل)
  - ❖ أفعال : یا فقط اسم فاعل «أصحاب» یا اسم فاعل + احتمال دیگر «أشهاد : شاهد و شهيد» «أنصار : ناصر و نصير» «إبرار : بار و بر»
  - ❖ فُعال «قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء»
  - ❖ فُعُول «و هم رقود» (در برخی موارد نظیر همین مورد، احتمال مصدریت منتفی نیست)
  - ❖ فُعَلان «فرجالا أو ركبانا» «اتخذوا أحبارهم و رهبانهم»
  - ❖ فُعَلَاء «و الشعراء يتبعهم الغاوون» - «علماء : ج عالم و عليهم»
  - ❖ فُعَلَى «هَلْكَى» - در قرآن برای اسم فاعل استعمال نشده.

# صفت مشبهة

اوزان صفت مشبهه:

## (۱) أَفْعَل - فَعْلَاء

- جمع هر دو : فُعَل «(و حورُ حَوَراءِ) عَيْنُ (عیناء)»
- تنها وزن قیاسی صفت مشبهه : هر صفتی که بر رنگ یا اوصاف ظاهری دلالت کند.
- «کوری»
- ❖ ظاهری : فقط أعمى - عمياء - عُمى / عُمیان
- ❖ کوری باطنی :
- ۱- أعمى - عمياء - عُمى / عُمیان «صم بکم عُمى»
- ۲- عَمَّ (وزن فَعَل) (تأنيث و جمع عادى) «بل هم منها عمون» «إنهم كانوا قوما عمين»

## (۲) فَعِيل «إِنَّه كان بى حفيا»

- پرکاربردترین وزن
- مشترک با اسم جامد «حمل يعير و أنا به زعيم»

## (۳) فَعَل «بشمن يَخس»

## (۴) فِعْل «لبشرين مثلنا»

## (۵) فُعَل «شيثاً نُكرا»

## (۶) فُعَل «ماءاً غدقا»

## (۷) فَعَل «لا يخرج إلا نکدا»

## (۸) فُعَل «و لم يكن له كفوا أحد»

## (۹) فَعَال «عوان بين ذلک»

## (۱۰) فُعَال «رخاءً حيث أصاب»

## (۱۱) فُعُول «بقرة لاذلول»

## (۱۲) فَيَعِل «بسلطان بين» (مختص أجوف است.)

## (۱۳) فُعْلان «فى الأرض حيران»

## (۱۴) فُعْلان «عريان»

- دقت به اشتراکات با : مصدر «غفران» / جامد غير مصدرى «تعبان» / جمع مکسر «رُكبان - بُلدان»

# اسم مبالغه

## (۱) انواع اسم مبالغه (به اعتبار دلالت)

- مبالغه در کمیت : دلالت بر کثرت وقوع فعل
- ❖ به عمل یا کار مربوط می شود «همّاز مشاء بنمیم»
- مبالغه در کیفیت : دلالت بر کیفیت فعل
- ❖ غالباً به وصف (حالت) مربوط می شود «ماءاً طهوراً»
- ❖ قليلاً به عمل یا کار نیز دلالت می کند.
- ✓ «همّاز مشاء بنمیم»
- ✓ «ضراب» : کسی که ضرب شدید انجام می دهد
- ✓ «تواب» در یکی از دو معنا : کسی که توبه را قبول می کند ولو گناه بسیار بزرگ باشد. (معنای دیگر: بسیار قبول کننده)
- ✓ «کذاب» در برخی استعمالات : کسی که دروغ بزرگی می گوید «فمن ادعى المشاهدة ... فهو كذاب مفتر»

## (۲) انواع اسم مبالغه (به اعتبار مبدأ)

- مبالغه اسم فاعل : اسم مبالغه ای که به عمل یا کار مربوط شود (خواه دال بر کمیت و خواه دال بر کیفیت) «تائب - تَوَّاب (هر دو معنا)»
- مبالغه صفت مشبهه : اسم مبالغه ای که به کیفیت مربوط شود (تنها حالت: دال بر کیفیت) «حَسَن - حُسَّان»
- ❖ بسیاری اسم مبالغه را ذیل اسم فاعل مطرح کرده اند اما به صفت مشبهه نیز مربوط است.

- پرکاربردترین ها (به ترتیب)

۱. فَعَّال

۲. فَعُول

- اقسام

#### ❖ معدول از اسم فاعل

- ✓ در اصل اسم فاعل اند ولی برای افاده معنای مبالغه، معدول شده اند.
- ✓ از ثلاثی مجرد و قلیلا از افعال «مُدْرِك - < دَرَاك»
- ✓ اوزان : «فَعَّال - فَعُول - مِفْعَال - فَعِيل - فَعْل»

۱. فَعَّال

- پرکاربردترین در قرآن
  - گاه «تاء» می گیرد برای تأکید مبالغه (به جز اوصاف مربوط به خدا «عَلَّامُ الْغُیُوبِ»)
  - اگر مبدأ آن اسم ذات باشد و دلالت بر شغل و حرفه کند -> اسم مبالغه نیست «حَدَّاد»
  - این وزن برای اسم جامد نیز به کار می رود «كَالْفَخَّارِ : سفال»
۲. فَعُول «وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِ الشُّكُورِ»

- برای اسم جامد هم به کار می رود «ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ»

۳. مِفْعَال «وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا»

- بیشتر برای اسم آلت

۴. فَعِيل «وَلَمْ يَكُنْ جِبَارًا عَصِيًّا»

- در اشتراك با صفت مشببه دقیقا عین فَعُول (با این تفاوت که عمدتا صفت مشببه است.)

۵. فَعِيل «كَذَابٌ أَسْرٌ»

- مثل فَعِيل

- در خصوص این مثال : برخی مبالغه دانسته اند ولی عمدتا تصریح نشده

#### ❖ غیر معدول از اسم فاعل

- ✓ اوزان : «فَعَّال - فَعَال - فُعَّال - فُعْلٌ - فُعُول - فَعِيلٌ - فَعِيلٌ - فُعْلَةٌ»

۶. فَعِيل «إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا»

۷. فُعَال «لَشَيْءٍ عَجَابٍ» «مَاءًا فَرَاتًا»

- مشترک با جامد و هزار چیز دیگر

- فرات اختلافی است

۸. فُعَّال «وَمَكْرُوا مَكْرًا كِبَارًا»

۹. فُعْلٌ «عَتَوْنَا كَبِيرًا»

۱۰. فُعُول «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»

۱۱. فَعِيل «الْحَيِّ الْقَيُّومِ»

۱۲. مِفْعَال «الْمَسْكِينِ»

۱۳. فُعْلَةٌ «هَمْزَةٌ لَمْزَةٌ»

#### ۴ نکات اوزان

- اوزان فَعُول، فَعِيل، فَعْل مشترک بین صفت مشببه و اسم مبالغه اند.

- ❖ فَعُول بیشتر مبالغه است و دو وزن دیگر، صفت مشببه.

- ❖ روش تشخیص :

- ✓ اگر اسم فاعل داشت -> اسم مبالغه «شَاكِر : شَكُور» «عَاصٍ : عَصِيٌّ»

- ✓ اگر نه : صفت «ذَلِيل : ذُلُول» «قَبِيح»

✓

- برای مبالغه «فَعِيل» صفت مشببه

❖ فُعَال «كَبِير - < كُبَار»

❖ فُعَّال (مبالغه بیشتر) «كَبِير - < كُبَار»

- افعال ثلاثی مزید به معنای مجرد
- اضافه شدن واو و تاء به آخر کلمات «ملکوت السماوات»
- اضافه شدن یاء مشدد به آخر برخی کلمات

## اسم تفضیل

### ۱) استعمال اسم تفضیل برای خداوند

- نمی توان گفت مطلقاً هر اسم تفضیلی برای خداوند به معنای صفت مشابه است.
- ❖ «الله أعلم حیث یجعل رسالته»
- ✓ برخی : أعلم به معنای عالم است زیرا کسی جز خداوند از محل رسالت آگاه نیست -> غلط
- ✓ صحیح : اسم تفضیل است زیرا از آیات دیگر می فهمیم بقیه هم می توانند آگاه باشند.
- ❖ «و هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده و أهون علیه»
- ✓ برخی : أهون به معنا هین است.
- ✓ صحیح : اسم تفضیل زیرا از دید مردم، خلق ثانوی از خلق ابتدایی آسان تر است

### ۲) استعمالات خیر و شر

- مصدر «و ما تقدموا لأنفسکم من خیر»
- اسم مصدر «همان»
- اسم تفضیل «تجدوه عند الله هو خیرا و أعظم أجرا»

## اسم مکان و زمان

### ۱) اشتراک وزن

- در ثلاثی مجرد : اشتراک دو وزن «مَفْعَل» و «مَفْعِل» در : اسم مکان - اسم زمان - مصدر میمی
- ❖ در مواردی فقط یک احتمال مطرح است
- «و لم یجدوا عنها مصرفاً» (فقط مکان)
- «محيای و مماتی لله» (فقط مصدر)
- ❖ در مواردی احتمالات متعدد اند: «ما لنا من محیص» (محل فرار یا اصل فرار)
- در غیر : اشتراک وزن در : اسم مفعول - مصدر میمی - اسم مکان - اسم زمان -> تعیین با توجه به قرائن
- ❖ مثال ها
- «حسنه مستقراً» (فقط مکان)
- «إلی ربک یومئذ المستقر» (به قرینه «إلی ربک الرجعی» فقط مصدر)
- «لکل نبأ مستقر» (احتمال مصدر میمی) مجمع البیان و اسم زمان (بیضاوی)
- ❖ نکته : در صورت لازم بودن فعل احتمال اسم مفعول بودن منتفی است. «مستقر»

### ۲) وزن سماعی «مفعال»

- موارد استعمال
- ❖ اسم مکان و زمان «إن ربک لبالمرصاد» «لاختلفتم فی المیعاد»
- ❖ مصدر غیر میمی «و إذ أخذنا من التبیین میثاقهم»

### ۳) کلمه «مکانة» «یا قوم اعملوا علی مکانتکم»

- از «مکن» بر وزن «فعالة» -> مصدر به معنای تمکن
- از «کون» بر وزن «مفعلة» -> اسم مکان (تاء برای تأنیث مکان به اعتبار بقعة)

### ۴) کلمه «مکان»

- از «مکن» بر وزن «فعال» -> مصدر
- از «کون» بر وزن «مفعَل» -> اسم مکان / زمان / مصدر میمی